

تأثیر بومی‌گزینی در نظام آموزش عالی بر انسجام اجتماعی در ایران^۱

* نجله خندق

E-mail: Najlekhhandagh@gmail.com

** ابودر کوشری

E-mail: Ab.kosari@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰

چکیده

ادبیات توسعه در ایران در سال‌های اخیر شاهد ظهور مفاهیمی از قبیل محلی‌گرایی، بومی‌گزینی و غیره بوده که دارای بار مثبت برای توسعه پایدار ایران پنداشته شده است. اگرچه نمی‌توان از برخی وجوه و پیامدهای مثبت رویکردهای بومی‌سازی و محلی‌گرایی جهت مدیریت و توسعه کشورها چشم‌پوشی کرد، اما اجرای سیاست‌هایی از این دست برای جوامعی چون ایران بدون در نظر گرفتن برخی الزامات سیاست داخلی می‌تواند تبعات ناخوشایندی را در بلندمدت به دنبال داشته باشد. از جمله طرح‌هایی که در سال‌های اخیر در راستای تسهیل تحصیلات عالی و برخی اهداف اجتماعی در ایران به مورد اجرا گذاشته شده است، طرح بومی‌گزینی دانشگاه‌ها است. این طرح در مرداد ماه سال ۱۳۸۷ به پیشنهاد وزارت علوم، به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید.

مسئولان ذیربط از جمله وزارت علوم و سازمان سنجش کشور دلایل مختلفی را در دفاع از این طرح ارائه می‌کنند که محور آنها عبارتند از: کاهش آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی در محیط‌های خوابگاهی، کاهش هزینه‌های دانشگاه‌ها و دانشجویان، برقراری نوعی عدالت آموزشی و غیره. این‌که استدلال متولیان امر در دفاع از بومی‌گزینی تا چه حد قابل دفاع است، موضوع بحث این مقاله نیست، بلکه این نوشتار در پی آن است تا نشان دهد آنچه در طرح بومی‌گزینی مورد غفلت واقع شده، آثار و پیامدهای آن در حوزه انسجام اجتماعی و وحدت و هویت ملی ایرانیان است.

کلید واژه‌ها: بومی‌گزینی، اقوام ایرانی، سیاست‌گذاری قومی، انسجام اجتماعی، هویت ملی.

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری با عنوان «تأثیر مطالعات قومی در ایران بر عرصه سیاست قومی»، از دانشگاه تربیت مدرس در سال ۱۳۹۷ است.

* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، نویسنده مسؤول

مقدمه و طرح مسأله

اقتضائات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران به‌عنوان کشوری که در منطقه‌ای حساس به لحاظ ژئوپولیتیک قومی و فرهنگی واقع شده است، ایجاب می‌کند برنامه‌ها و سیاست‌هایی که در سطح ملی یا منطقه‌ای - استانی برای کشور پیاده‌سازی می‌شود از نظر آثار و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی و یا سیاسی مورد ارزیابی و مذاقه قرار گیرند. در بدو امر ایران به‌عنوان کشوری با اقوام و خرده‌فرهنگ‌های گوناگون با قدمت تاریخی بالا، با ساخت فرهنگی و سیاسی طبیعی و غیرتحمیلی هر چند از منظر مخاطرات و تهدیدات احتمالی تا حد زیادی مصون به نظر می‌رسد اما طی یک سده‌ی اخیر با ورود افکار و اندیشه‌های مدرن عمدتاً چپ، این ساخت سیاسی و فرهنگی طبیعی از سوی تئوری‌های متأخر، تحت پوشش نگرش‌های معقول و شبه علمی با چالش‌هایی نیز مواجه شده است. با توجه به ورود بی‌رویه‌ی نظریه‌های جامعه‌شناختی و سیاسی به فضای دانشگاهی و آکادمیک کشور در دهه‌های اخیر و کاربرد غیرانتقادی آنها در تبیین عمده مسائل اجتماعی و سیاسی در ایران به نظر می‌رسد که ضروری است دستگاه دولتی در ایران ضمن توجه به مسأله‌ی اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها و پاسداشت آنها، به مسأله‌ی سیاستگذاری هویتی در ایران از منظر سلبی و ایجابی نیز توجه شود.

نظام آموزش عالی در هر کشوری به‌عنوان یک نهاد مرجع علمی و با اثربخشی وسیع در همه‌ی سطوح جامعه، جایگاه خاصی در تولیدات علمی و البته اثرگذاری اجتماعی و سیاسی در فضای عمومی جامعه دارد. از این منظر است که هر گونه برنامه ریزی و سیاستگذاری در رابطه با این نهاد، دامنه‌ی وسیعی از جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. به همین دلیل سیاست بومی‌گزینی در دانشگاه‌ها در ایران هر چند در بدو امر مسأله‌ای است که صرفاً به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی مرتبط است اما همان‌طور که گفته شد با عنایت به جایگاه و موقعیت اجتماعی و فرهنگی ایران، موقعیت جغرافیایی احاطه شده از سوی دولت‌های جدیدالتأسیس با قرابت فرهنگی با اقوام هم‌مرز ایران، ایدئولوژی‌های قومی واگرایانه، وجود برخی آمارها که حکایت از رشد احساسات قومی در بین اقوام ایرانی دارد (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۱)، و در نهایت با توجه به اصل مهم سرایت نتایج و پیامدها در برنامه‌ریزی به سایر حوزه‌ها، این مسأله اثرات قابل ملاحظه‌ای بر وحدت و انسجام اجتماعی ایرانیان خواهد داشت.

پیشینه پژوهش

در خصوص آثار و تبعات سیاست بومی‌گزینی به‌طور عام و بومی‌گزینی در نظام آموزش عالی به‌طور خاص در ایران، کمتر پژوهشی جدی و دامنه‌دار صورت گرفته است. اما مقالات معدودی در نشریات و مجلات علمی کشور به چاپ رسیده است که هر یک از منظری متفاوت به این مقوله پرداخته‌اند. از بررسی نگاشته‌های مرتبط با این موضوع می‌توان به این نتیجه رسید که عمده‌ی این مقالات با رویکردی آموزشی، یعنی اثرات سیاست بومی‌گزینی بر عدالت آموزشی به رشته تحریر در آمده‌اند، و تنها معدود مطالبی را می‌توان در رابطه با آثار و تبعات هویتی این سیاست در نشریات معتبر یافت. در ادامه به نمونه‌هایی از این مقالات و پژوهش‌ها اشاره خواهد شد. مقاله «چالش‌های بومی‌گزینی در آزمون سراسری آموزش عالی ایران» که برگرفته از طرحی پژوهشی با عنوان «بومی‌گزینی در آزمون سراسری: دیدگاه‌ها و چالش‌ها» است از جمله مقالاتی است که به روش توصیفی - پیمایشی به بررسی چالش‌های بومی‌گزینی پرداخته است، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که مهم‌ترین چالش‌های بومی‌گزینی به ترتیب در بعد آموزشی، بعد فرهنگی - خانوادگی، بعد اجتماعی و بعد اقتصادی است و مهم‌ترین شاخص در بعد آموزشی، کاهش دسترسی دانشجویان نخبه به دانشگاه‌های برتر و اساتید برجسته است (جمالی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱).

مقاله «بررسی دیدگاه مدیران، کارشناسان و دانشجویان نسبت به اجرای طرح بومی‌گزینی در پذیرش دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی» از دیگر نوشته‌هایی است که به روش توصیفی و با طراحی پرسشنامه‌های متناسب، به بررسی دیدگاه کارشناسان و دانشجویان دانشگاه‌های مختلف کشور پرداخته است. نتایج پژوهش بیانگر این بوده است که دانشجویان نسبت به تحقق اهداف بومی‌گزینی در ابعاد عاطفی، اقتصادی و فرهنگی در مقایسه با بعد آموزشی توافق بیشتری داشته‌اند؛ ضمن آن‌که کارشناسان دانشگاه سیستان و بلوچستان، فردوسی مشهد و شیراز در مقایسه با کارشناسان دانشگاه‌های خوارزمی، صنعتی اصفهان، و بوعلی سینای همدان رضایت کمتری از اجرای طرح داشته‌اند (بذرافشان‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۱).

مقاله «آسیب‌شناسی هویت ملی ناشی از پذیرش دانشجویان بومی در دانشگاه‌ها» تحقیق دیگری است که با رویکردی هویتی به بررسی تبعات بومی‌گزینی دانشگاه‌ها پرداخته و نتایج حاصله از این پژوهش بیانگر این است که این سیاست از طریق عدم تبادلات فرهنگی، کاهش ازدواج بین گروه‌های قومی، کاهش شناخت گروه‌های قومی

از یکدیگر و غیره باعث تضعیف هویت ملی ایرانیان می‌شود (جان‌پرور و همکاران، ۱۳۹۳: ۱).

سؤال اصلی و فرضیه

سؤال اصلی: بومی‌گزینی در نظام آموزش عالی چه تأثیراتی را بر انسجام اجتماعی در ایران خواهد گذاشت؟

فرضیه: بومی‌گزینی در مراکز آموزش عالی تضعیف‌کننده‌ی انسجام اجتماعی و وحدت ملی و تقویت‌کننده‌ی هویت‌های محلی و قومی در ایران خواهد بود.

روش تحقیق

روش اصلی این تحقیق، با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی - تحلیلی است. در این تحقیق برای گردآوری و فیش‌برداری مطالب از اطلاعات کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی استفاده شده است.

چارچوب مفهومی

با توجه به رویکرد توصیفی - تحلیلی این نوشتار ابتدا لازم است با آوردن برخی ویژگی‌ها و مؤلفه‌های اساسی جامعه ایرانی و ذکر برخی تمایزات آن با سایر جوامع چندقومی، چارچوبی را برای درک رمز ماندگاری و تداوم ایران در طول تاریخ ارائه کنیم و در نهایت با ارائه‌ی مدلی نظری به تبیین و بررسی آثار و تبعات بومی‌گزینی در نظام آموزش عالی بر انسجام اجتماعی در ایران پردازیم.

۱- جوامع همگون و غیرهمگون

از منظر اجتماعی شاید بتوان جوامع امروزی را به دو دسته تقسیم کرد:

الف) جوامع همگون: در این دسته از جوامع مردم از یک واحد نژادی، زبانی، فرهنگی و تاریخی تشکیل شده‌اند، اختلافات قومی در میان آنان وجود ندارد و تمایزات فرهنگی و اجتماعی به حداقل‌ها تقلیل می‌یابند و سرنوشت و تقدیر تاریخی مشترکی نیز در اذهان عمومی شکل گرفته است. در جغرافیای سیاسی امروز کمتر جوامعی را با این ویژگی‌ها می‌توان یافت، به‌ویژه ملت‌هایی که از گستره جغرافیایی و جمعیت بالایی برخوردارند عملاً در چنین گروهی نمی‌گنجند. طبق بررسی‌ها تنها در ۱۴ کشور جهان اقلیت قابل توجهی وجود ندارد و در این میان فقط ۴ درصد جمعیت جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که تنها دارای یک گروه قومی هستند (کریمی، ۱۳۸۷: ۳).

از نمونه جوامع نسبتاً همگون می‌توان به کشورهای چوون ترکمنستان، ارمنستان، کشورهای کوچک حاشیه جنوبی خلیج فارس (اگر از عناصر مهاجرتی در این کشورها چشم‌پوشی شود) اشاره کرد.

ب) جوامع ناهمگون: عمده جوامع جدید و یا تمدن‌های نوظهور که به‌واسطه‌ی هژمونی یک قدرت سیاسی قوی بوجود آمده‌اند از این سنخ هستند. خود این جوامع را نیز می‌توان به دو نوع دیگر تقسیم‌بندی کرد:

اول: جوامع چندملیتی با انفکاک داوطلبانه: در این جوامع عوامل متعددی همانند مهاجرت و تنیدگی‌های اجتماعی، کم‌رنگ شدن مسأله هویت در زندگی اجتماعی مردمان آن و پیچیدگی‌های اقتصادی باعث جلوگیری از شکاف‌های سیاسی و اجتماعی شده است. مثلاً در ایالات متحده امریکا که نمونه‌ای از این جوامع است، کنشگری اجتماعی و چالش‌های هویتی یا در جنبش‌های تساوی‌خواهانه - رنگ پوست - و یا در تلاش‌های اجتماعی جهت رفع نابرابری‌های اقتصادی - جنبش ۹۹٪ - تبلور می‌یابد. این مدل را می‌توان به‌عنوان مدل شیفت یا جهت‌دهی تمایزات هویتی و اجتماعی، به تفاوت در طبقات اجتماعی و تلاش در جهت بهبود وضعیت اقتصادی و منزلت اجتماعی تعبیر کرد.

دوم: جوامع چند ملیتی با انفکاک تحمیلی: در این نوع جوامع تمایزات اجتماعی به شکل رقابت‌های ملی در داخل چارچوب‌های سیاسی تبلور یافته و مبارزات با هدف بهبود منزلت قومی و نژادی (نه انسانی و حقوقی) ملل تابعه صورت می‌گیرد. در روسیه و شوروی سابق که از نمونه‌های این نوع جوامع به شمار می‌روند، مبارزات اجتماعی و خیزش‌های سیاسی، بیشتر برای کسب استقلال و شکل‌دهی واحدهای جدید سیاسی صورت می‌گرفت. شرایط سیاسی و قومی در این جوامع صرفاً محصول اتوریتیه نظام سیاسی نیست، بلکه علت عمده آن در نتیجه پررنگ بودن تمایزات قومی، عدم تجانس، شرایط تاریخی و شرایط اجتماعی و اقتصادی حاکم بر این کشورهاست.

۲- هویت ملی ایران در گذر تاریخ

ایران از منظر تقسیم‌بندی‌هایی که در بالا به آنها اشاره شد در هیچ کدام از این مدل‌ها نمی‌گنجد. ایران سرزمین گذرگاه‌های تاریخی است. اقوام مختلفی از دور یا نزدیک فلات ایران، به آن گام نهاده‌اند، برخی از اقوام مهاجر در آن مستقر شده و برخی از آن به مثابه پلی عبور به نقاط دیگر بهره جسته‌اند. اقوامی مانند عیلامی‌ها، تپوری‌ها، سکاها، کاس‌ها، کاسبی‌ها، پارس‌ها، مادها، پارت‌ها، ارمنی‌ها، عرب‌ها، خوزی‌ها، هیتی‌ها، اورارتوها و... در عصر باستان و گروه‌های اجتماعی و ایلیاتی مختلفی همانند،

غزها، ترکمن‌ها، آذری‌ها، لرها، گُردها و بلوچ‌ها و صدها ایل یا قبیله و عشیره دیگر که ذکر نام همه آنها در این مقاله نمی‌گنجد، ساکنان این سرزمین کهن بوده‌اند. به عبارتی باشندگان ایران مهاجرانی نیستند که در ۱۰ یا ۵۰ سال اخیر و یا حتی چند قرن اخیر وارد ایران شده باشند، بلکه عموماً هزاران سال است که در این سرزمین ساکن هستند (هوشمند، ۱۳۸۷). موقعیت ژئوپولیتیکی ایران و موج مهاجرت مهاجرینی با زبان‌ها و ادیان گوناگون در سه هزار سال اخیر به این دیار، موجب سکونت سه خانواده بزرگ زبانی آریایی، سامی و اورال آلتایی (ترکی - مغولی) و دین‌های مختلفی همچون زرتشتی‌گری، مسیحیت، یهودیت و اسلام در کشور شده است (اکبری و همکاران، ۲۰۰۹: ۴۶).

با اوصافی که برای ایران بر شمردیم نخستین سؤالی که به ذهن می‌آید این است که پس ایرانیان از چه نژادی هستند و چه مؤلفه‌هایی در تکوین هویت ملی در ایران نقش داشته‌اند؟ پاسخ به پرسش‌هایی از این سنخ بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و تاریخی ایران امکان‌پذیر نیست.

برخی از ناسیونالیست‌های رادیکال ایرانی، همچون آخوندزاده و آقاخان کرمانی با پیروی از برخی نظریات کلی حاکم بر این قرن درباره نژادهای انسانی، ایرانیان را از نژاد خالص آریایی می‌پنداشتند. آنان نظریه خود را بدون توجه به تاریخ این مرز و بوم، و با امتزاج برخی از مفاخر و گزاره‌های ملی برجامانده از میراث‌های حماسی و ادبی‌ای چون شاهنامه و برخی از فرضیه‌های نژادشناسان و مستشرقان توجیه می‌کردند (ادیب‌مقدم، ۲۰۰۶: ۱۱).

از سوی دیگر برخی فعالان سیاسی و احزاب چپ‌گرا (همچون حزب کمونیست سابق ایران) در تحلیل‌های خود در نقطه مقابل دیدگاه فوق، ایران را جامعه‌ای کثیرالمله نامیده‌اند که ملت‌ها و اقوام مختلف با تمایزات حداکثری، زیستمان مشترکی را در کنار یکدیگر داشته‌اند (اتابکی، ۱۳۷۳: ۶۸).

باید گفت که دو گروه فوق در مواجهه با واقعیت‌های جامعه ایران، به نوعی مهندسی تاریخ روی آورده‌اند و تاریخ را آن گونه که دلخواه آنان است ورق می‌زنند. این در صورتی است که تاریخ اجتماعی ایران گویای واقعیات دیگری است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) اصولاً در ایران برخلاف بسیاری از کشورهای چندقومی میان گروه‌های قومی کشمکش و بحرانی روی نداده است و اقوام ایرانی هیچ‌گاه با یکدیگر درگیر منازعات قومی نشده‌اند (احمدی، ۱۳۹۶: ۴۰۹). جنبش‌های تجزیه‌طلبانه در ایران نیز متأثر از

ایدئولوژی‌های سیاسی و تنها محصول یک قرن گذشته است (نوربخش، ۱۳۸۷: ۶۷). برخلاف نظر قوم‌گرایان در تاریخ ایران هیچ کدام از اقوام به شکل یکدست به ایران حکمرانی نکرده‌اند؛ یعنی همیشه ترکیبی بوده‌اند. اعمال تبعیض علیه قومی خاص در ایران فاقد پیشینه است. لذا اقوام ایرانی تاریخی جداگانه ندارند. تفاوت‌ها و تمایزات درون قومی در ایران نیز به لحاظ فرهنگی یا سیاسی و اجتماعی چندان مشاهده نمی‌شود. (به خاطر امتزاج‌هایی که در طول تاریخ صورت گرفته است) (احمدی و هوشمند، ۱۳۸۸: ۵۴).

ب) ستیز فرهنگی در میان ایرانیان مسبق به سابقه نبوده است، بلکه زبان فارسی که خاستگاه شرق ایرانی دارد (خانلری، ۱۳۸۲: ۹)، به تدریج محملی برای مشارکت فرهنگی و علمی تمامی ایرانیان برای خلق ادبیات، علوم و تولید معرفت شده است. به عبارت دیگر در غنا و گسترش زبان فارسی به مثابه یک زبان فراگوشی در ایران تمامی ایرانیان با گویش‌های مختلف نقش داشته‌اند. در نتیجه همین تلاش‌ها بود که زبان معیار در ایران با هیچکدام از گویش‌ها و لهجه‌ها، کاملاً منطبق نیست.

ج) فارسی یک زبان فرهنگی مشترک برای ایرانیان محسوب می‌شود و امروزه ما قوم یا نژادی را با این نام نمی‌شناسیم. از این منظر فارس بیانگر یک هویت اجتماعی نیست، بلکه نماد زبان ارتباطی و تعاملی ایرانیان است. زبان فارسی مهم‌ترین تجربه‌ی تاریخی مشترک و سرچشمه‌ی حس مشترک تاریخی برای مردم ایران است. به همین جهت در ایران تداوم بافت اجتماعی و هویت ملی بدون زبان و ادبیات فارسی قابل تصور نیست (نصر، ۱۳۸۸: ۹۲).

ایران: سرزمین امتزاج‌های فرهنگی، اجتماعی

بنابر تأکید ایران‌شناسان، ایران زمین محل آمیختگی و اختلاط نیروهای اجتماعی متعدد و اقوامی است که هر کدام بنابر انگیزه‌ای وارد این سرزمین شده‌اند و بسیاری از آنان برای همیشه در آنجا سکونت کرده و زبان فارسی را که بعدها زبان رسمی امپراتوری ایرانی شد برای ارتباط با همدیگر برگزیده‌اند. از این‌رو فارسی به‌عنوان نماد هویت ملی ایرانیان یک زبان فراگوشی است که خاستگاه قومی ندارد و همگی ایرانیان در شکوفایی و گسترش آن نقش داشته‌اند (داوری‌اردکانی، ۱۳۸۶: ۲۴).

این‌که در ایران مسأله‌ی بحران هویت به‌ویژه در برخی مقاطع تاریخی به یک مسأله‌ی مهم تبدیل شده و نمود بیرونی پیدا کرده است (جلایی‌پور، ۱۳۷۲: ۲۹)، نمی‌توان

نتیجه‌گیری کرد که ایران فاقد هویت ملی تاریخی است. امروزه هویت‌های اجتماعی کوچک که تلاش دارند با تاریخ‌سازی و نشان دادن ویژگی‌ها و امتیازات فرهنگی خود و جعل ایدئولوژی‌های سیاسی و نژادی مختلف براساس زبان یا ویژگی‌های فرهنگی به سوی تمایز و استقلال گام بردارند، هرگونه حرکت در جهت رسمیت بخشیدن و جداپنداری به فرهنگ‌های بومی، ضربه زدن به کیان ملی ایرانیان خواهد بود.

البته این مسأله پذیرفتنی است که ایلات و گروه‌های اجتماعی در ایران، در مقاطعی از تاریخ از استقلال نسبی در حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی برخوردار بودند، اما توجه به این اشاره تاریخی بدون درک ویژگی‌های هر عصر، نوعی خودزنی و عدم فهم اقتضائات زمانه است؛ زیرا در گذشته فرهنگی گروه‌های اجتماعی در ایران، زبان به‌عنوان یک عامل برای تمایز و نماد هویت به حساب نمی‌آمد. به عبارت دیگر زبان هیچ‌گاه در تاریخ ایران به مثابه عاملی جهت «دگربود» اجتماعی و فرهنگی عمل نمی‌کرد و اقوام ایرانی در عصری که از استقلال نسبی سیاسی و اجتماعی برخوردار بودند از عامل زبانی به‌عنوان ابزاری در جهت ساختن ایدئولوژی‌های تمایزگرا بهره نگرفتند، اما امروزه وضعیت کاملاً متفاوت است؛ زیرا مقوله زبان در میان گروه‌های هویتی می‌تواند به‌صورت هم‌زمان هم دارای نقشی وحدت‌بخش (ارتباطی) و هم دارای عملکردی جداکننده (انفصالی) باشد (داوری‌اردکانی، ۱۳۸۶: ۹). شاید این‌گونه تصور شود که این نوع گفتمان در راستای همان گرایش «ناسیونالیسم رادیکال» است. اما باید گفت که در اینجا سخن از ملتی با نژاد مشخص و برتر نیست، بلکه سخن در این است که اصولاً در ایران نژاد مشخص و متمایزی وجود ندارد و این درهم‌تنیدگی‌های اجتماعی و فرهنگی است که ایران را به شکل امروزی خود درآورده است (جوادی، ۱۳۹۵: ۴۳۲). گزاره‌های اثباتی ما بر اصولی استوار است که از سویی با ناسیونالیسم ملی رادیکال و از سوی دیگر با تمایزگرایی قومی تفاوت دارند. ذیلاً برای روشن شدن موضوع با بیان برخی از این گزاره‌ها به مثابه مدل نظری این مقاله به مسأله بومی‌گرایی در مراکز آموزش عالی خواهیم پرداخت:

الف) ایران چهارراه حوادث و محل تردد جمعیت‌های مختلف در فرایند طولانی تاریخی بوده و گروه‌های مختلف در آن استقرار یافته‌اند.

ب) جز در موارد محدود، اختلاط جمعیتی در ایران بالا بوده است. این اختلاط‌ها و درهم‌آمیزی اقوام ایرانی، نه امری متأخر بلکه درگستره تاریخ چند هزار ساله انجام پذیرفته و لذا اقوام ایرانی جزو بومیان همین سرزمین محسوب می‌شوند (احمدی، ۱۳۹۶: ۳۹۷).

پ) وحدت ایران در طول تاریخ بیش از آن‌که سیاسی باشد، فرهنگی بوده است. این وحدت با ساختاری متکثر از اقوام و فرهنگ‌ها و گویش‌های مختلف بوده که در عین تمایز با هم، در مراتب و درجات بالاتر تاریخی، فرهنگی اسطوره‌ای دارای هم‌سانی و پیوندهای مشترکی بوده است که به مرور ایجاد شده و مانع از گسستن این اجزاء از همدیگر شده است (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۵۵).

ت) نقش زبان فارسی در پیوند میان ایرانیان بسیار مهم است. این زبان یک فراگویش است که تمامی اقوام ایرانی در جغرافیای مختلف در مهندسی و اعتلای آن نقش داشته‌اند. چیزی به نام قوم فارس نیز فاقد معنا و مفهوم مشخص است و این مفهوم بیشتر در ادبیات قوم‌گرایان ایران‌گریز آفریده شده است (بیات، ۱۳۸۴: ۷). نسبت زبان ملی در ایران با زبان‌های محلی ایران، مانند بسیاری از پدیدارهای تاریخ این کشور، پیوسته، متفاوت بوده است. ایران، به خلاف کشورهای دیگری چون شبه جزیره ی هند، همیشه زبان ملی معیار داشته است، اما این زبان ملی، به خلاف مورد کشورهای دارای سابقه همگون‌سازی قومی - زبانی چون فرانسه، تحمیل یکی از زبان‌هایی که عامه‌ی مردم به آن سخن می‌گفتند نبوده است (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۵).

ث) آنچه که در ایران از آن تعبیر به «اقوام» می‌شود بر دو پایه گویش و مذهب استوار است که هر کدام از آن دو باعث ایجاد فرهنگ‌های محلی و بومی در هر منطقه‌ای می‌شوند، همانند تنوع در اشکال رقص‌ها، موسیقی‌ها، عزاداری‌ها و روایت‌ها و داستان‌ها و اسطوره‌های محلی. به عبارت دیگر هر چه از عنصر گویشی دور می‌شویم عنصر قومی جای خود را به زبان مشترک ملی و احساس ملی می‌دهد (احمدی و هوشمند، ۱۳۸۸: ۴۲۵).

دانشگاه و هویت ملی ایرانیان

دانشگاه‌های معاصر به‌عنوان یکی از نهادهای مهمی محسوب می‌شوند که فرهنگ و دانش توسط آنها انتقال می‌یابند. آموزش عالی همواره ارتباط نزدیکی با حیات و پیشرفت جوامع بشری داشته است و ماهیت، رسالت و فرهنگ حاکم بر آنها موجبات پیشرفت جوامع بشری را فراهم کرده است (آراسته و همکاران، ۱۳۸۵: ۸۶). هر چند رشد و گسترش نظام‌مند جامعه‌ی دانشگاهیان به‌عنوان هسته‌ی اصلی طبقه‌ی متوسط جدید، می‌تواند یکی از عوامل ارتقاء همبستگی ملی و ایجاد هویت مشترک در سطح جامعه باشد؛ اما برخی بر این باورند که عدم رشد و گسترش نظام‌مند می‌تواند به ضعف همبستگی ملی منجر می‌شود (نظری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱).

بسیاری از ما با شنیدن نام دانشگاه‌ها و مراکز و مؤسسات آموزش عالی به کارکرد علمی و تولید دانش در آن نظر می‌کنیم و از کارکردهای اجتماعی، فرهنگی و جامعه‌پذیری آنها چشم می‌پوشیم؛ این در حالی است که ویژگی مذکور با اهمیت بالایی دارد. دانشگاه مکانی است که گفت‌وگوی بین فرهنگ‌ها می‌تواند سازوکاری مناسب جهت فراهم کردن همگرایی قومی ایجاد کند (حاجیان، ۱۳۸۱: ۷۵). همان‌گونه که قبلاً گفتیم مهم‌ترین ویژگی جامعه ایرانی درهم‌تنیدگی مردمان آن است و این مسأله در ارایه هر گونه تحلیل از تمدن و فرهنگ اجتماعی در ایران یک اصل بنیادی است. تأسیس و استمرار دانشگاه‌ها در پایتخت و شهرهای بزرگ و در نتیجه آن جابجایی بخشی از جمعیت تحصیل‌کرده و جوان با پایگاه‌ها و طبقات اجتماعی گوناگون، استمرار حرکت طبیعی موج‌های اجتماعی در ایران، در قامت مدرن به شمار می‌آید. دانشگاه مکانی برای تلاقی نیروهای اجتماعی و گویش‌وران مختلف است و در این میان نقش فراگویش فارسی در ایجاد نوعی مفاهمه، گفت‌وگو و یکپارچگی ملی و حتی شکل‌گیری زبان علمی مشترک بسیار حایز اهمیت است. به عبارتی، نهاد دانشگاه نقش معارفه و مفاهمه را برای نیروهای نوظهور اجتماعی و فرهنگی ایفا کرده و دانش‌آموختگان همین مراکز علمی بعدها به‌عنوان بخشی از مدیران و کارگزاران سیاسی، فرهنگی و همچنین نیروهای مرجع در مناطق دور دست مشغول به کار می‌شوند. برای درک بهتر تأثیر دانشگاه‌ها بر حوزه گفتمان‌های هویتی در اینجا می‌توان فعالیت‌های آن را به سه دوره مجزا تقسیم کرد:

الف) دوره تأسیس، که از سال ۱۳۱۳ تا پایان دهه ۲۰ را شامل می‌شود، رویکرد دانشگاه‌ها عمدتاً بر تولید گفتمان‌های ملی است. در این دوره تلاش می‌شد تا تعریف دقیقی از مفهوم ملیت هر چند با رویکرد اسطوره‌ای - افسانه‌ای ارائه شود و نقش دانشگاه‌ها و فرهیختگان علمی کشور در خلق گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های ملی بسیار بارز بود. در ایجاد این فضای دانشگاهی نباید از خواست و اراده‌ی هیأت حاکمه چشم‌پوشی کرد. رژیم در این زمان ایدئولوژی ملی‌گرایانه با صبغه باستان‌گرایی را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده بود.

در این دوره، فضای حاکم بر نظام بین‌المللی در جهت رشد تفکرات مارکسیستی و چپ‌گرایانه بوده و تأثیر آن در محافل سیاسی در ایران می‌رفت تا باب جدیدی را در گفتمان قومی ایجاد کند اما وابستگی سران جریان‌های قومی به بیگانگان و ضعف تئوریک و عدم توان اقناع اجتماعی آنها، توانست تأثیر بنیادی بر جامعه دانشگاهی بگذارد.

در مجموع معدل عملکرد دانشگاه‌ها در دوره نخست در ارتباط با تحقق وحدت ملی و انسجام و پیوستگی‌های اجتماعی و تقویت هویت ملی به‌رغم شکل‌دهی برخی افسانه‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی غیرتاریخی مثبت و حایز اهمیت بود.

ب) دوره دوم که از حدود اوایل دهه ۳۰ آغاز می‌شود، دانشگاه‌های کشور به نوعی درگیر فعالیت‌های مبارزاتی برای ملی کردن صنعت نفت و تبعات آن شدند. سرکوب جنبش ملی شدن صنعت نفت و شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد و به نتیجه نرسیدن مبارزات ملی و دموکراتیک، جامعه دانشگاهی و علمی کشور را به سوی جنبش‌های چپ‌گرا و چریکی رهنمون کرد. این بار گفت‌وگو از هویت ملی عمدتاً تحت نفوذ فکری جنبش‌های چپ‌گرا و ایدئولوژی‌های مارکسیسم - لنینیسم بوده و مباحثی چون حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و اقوام، مورد توجه جدی بخش‌هایی از فعالان سیاسی قرار گرفت، اما با این حال به دلایلی این حرکت‌ها نتوانست در مقابل رقیب جدی خود یعنی تفکرات شیعی - اسلامی عرض اندام کرده و با ظهور شخصیت‌های فکری - مذهبی‌ای چون مرحوم بازرگان، آل‌احمد، شریعتی و مطهری عملاً به نفع گفتمان‌های دینی به حاشیه رفتند.

در دوره جنگ تحمیلی نیز گفتمان‌های مذهبی تا پایان جنگ همراه با مباحث دفاع ملی، جریان مسلط دانشگاه‌های ایران بود. هر چند مباحث قومی در داخل کشور بعضاً تحت تأثیر فعالان چپ و کمونیست‌های خارج از کشور در فضای دانشگاهی نیز بازتاب می‌یافت اما جریان‌های منسوب به هویت دین‌مدار و تمایل اکثریت دانشجویان به مباحث اعتقادی قرائت چپ‌گرایانه از هویت را عملاً مهجور می‌کرد. شرایط عینی جامعه ایران نیز اجازه تقویت و گسترش گفتمان‌های قوم‌گرایانه را به این جریان‌ها در سطح دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی نمی‌داد.

ج) دوره سوم که از اوایل دهه ۷۰ آغاز شده و تاکنون استمرار دارد از جهاتی با دوره‌های پیشین متمایز می‌شود، این تفاوت‌ها را می‌توان در دو سطح تغییر در شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور و منطقه، و تغییر در محیط فکری دانشگاه‌ها بیان کرد.

اول: تغییر در شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور و منطقه:

در آغاز دهه هفتاد، گفتمان‌های سیاسی و اقتصادی در جامعه ایرانی معطوف به فضای پس از جنگ و ضرورت بازسازی خسارات ناشی از آن بود و بخش زیادی از منابع اقتصادی جامعه به سوی تغییر و تحولات زیرساختی به‌ویژه در مناطق جنگ زده سوق یافت. هر چند جنگ احساسات ملی و همبستگی اجتماعی و سیاسی را افزایش داد اما فضای پس از جنگ به تدریج اولویت‌های جدیدی را در معرض انتخاب جامعه

گذاشت. غلبه بروکراسی و اندیشه‌های تکنوکراسی بر فضای عمومی جامعه و تلاش مناطق و استان‌های کشور برای جذب سرمایه‌های اقتصادی و رقابت‌های آشکار و پنهان برای جذب منابع از ویژگی‌های این دوره است. هم‌چنین شکل‌گیری فضای سیاسی جدید در قالب ظهور ملت‌های تازه تأسیس در همسایگی کشور که بخش عمده مردمان آن در روزگار نه چندان دور، پیوندهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی‌ای با بخش‌های مرزنشین ایران داشتند باعث تحریک احساسات بعضاً متناقض در میان مردم این مناطق و نخبگان محلی می‌شد که اگر در کنار این تحولات، تغییراتی را که در سطح تمدن جدید در حال وقوع بوده، یعنی عنصر جهانی‌شدن با تمامی پیامدهای آن را بیفزاییم به حساسیت مسأله بیشتر پی می‌بریم.

دوم: دومین تغییری که به‌ویژه از منظر ما یعنی منظر هویت و قومیت در فضای علمی و دانشگاهی در این دوره اتفاق افتاده و در حال حاضر در جریان است، ورود نظریه‌های متأخر علوم اجتماعی در غرب به دانشگاه‌های ایران تحت عنوان نظریه‌های پست‌مدرن در رابطه با مسأله هویت است. ورود بی‌رویه و غیرانتقادی این نظریه‌ها که تبدیل به نوعی مد در عرصه نظریه‌پردازی در ایران شده، مفاهیمی چون هویت ملی، ملت، کشور و غیره را تحت عنوان فراروایت‌ها و بازی‌های زبانی به چالش کشیده و در این میان هویت ملی ایران، مفهوم وطن و وطن‌پرستی، ملت ایران و غیره مورد هجوم قرار گرفته است. در این راستا برخی نخبگان قوم‌گرا عمدتاً به شکل آگاهانه و با استفاده ابزاری از گزاره‌های تئوری‌های جدید اقدام به تبیین تاریخ و فرهنگ ایران کرده و رشته‌های انسجام ملی ایران را با توجیحات شبه علمی در معرض از هم گسیختگی قرار می‌دهند. همه این تحولات در شرایطی بروز می‌یافت که جامعه ایران سخت در حال پوست انداختن بود. جنگ تمام شده بود و بازسازی خسارات ناشی از جنگ و الزامات سازندگی و توسعه اقتصادی نیازمند تمرکز در منابع و مدیریت سیاسی و اقتصادی بود. در این راستا، بر ضرورت آموزش نیروهای مجرب تأکید شد و گسترش نظام آموزش عالی در سطوح دولتی و غیردولتی یکی از این راه‌ها به شمار آمد. در نتیجه دانشگاه‌ها در این دوره از نظر کمی رشد قابل ملاحظه‌ای کردند و تعداد جوانانی که متمایل به راهیابی در آن بودند افزایش چشمگیری یافتند.

اما اتفاق جدیدی که در چند سال اخیر در شیوه‌ی جذب دانشجویان در دانشگاه‌های کشور تحت عنوان بومی‌گزینی در حال اجرا است، آثار و پیامدهای خواسته و

ناخواسته‌ای دارد که از محدوده دانشگاه‌ها فراتر رفته و تأثیرات میان‌مدت و بلندمدتی را در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی در پی دارد. براساس گفته‌های حسین توکلی، مشاور عالی وقت سازمان سنجش، طبق طرح بومی‌گزینی، کشور به ۹ منطقه بومی تقسیم می‌شود که بخش عمده‌ای از ظرفیت دانشگاه‌های این نواحی به دانشجویان بومی همان ناحیه اختصاص پیدا می‌کند. این نواحی عبارتند از:

ناحیه یک (البرز، تهران، زنجان، سمنان، قزوین، قم، مرکزی)

ناحیه دو (آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل)

ناحیه سه (اصفهان، چهارمحال و بختیاری، یزد)

ناحیه چهار (سیستان و بلوچستان و کرمان)

ناحیه پنج (بوشهر، فارس، کهگیلویه و بویراحمد، هرمزگان)

ناحیه شش (کردستان، کرمانشاه، همدان)

ناحیه هفت (ایلام، خوزستان، لرستان)

ناحیه هشت (خراسان رضوی، خراسان شمالی، خراسان جنوبی)

ناحیه نه (گلستان، گیلان، مازندران)

او در ادامه می‌افزاید: در دوره روزانه پذیرش بومی در گروه آزمایشی علوم ریاضی و فنی (مهندسی برق، مهندسی مکانیک، مهندسی کامپیوتر، مهندسی عمران، مهندسی معماری و مهندسی صنایع)، گروه آزمایشی علوم تجربی (رشته‌های پزشکی، دندان‌پزشکی، داروسازی و دامپزشکی)، و گروه آزمایشی علوم انسانی (رشته‌های حقوق، روان‌شناسی، حسابداری) پس از کسر سهمیه ۴۰ درصد رزمندگان، به صورت ۶۰ درصد گزینش بومی و ۴۰ درصد گزینش آزاد صورت می‌گیرد و برای سایر رشته‌های دوره روزانه آزمون سراسری پذیرش بومی پس از کسر سهمیه رزمندگان به صورت ۸۰ درصد بومی و ۲۰ درصد آزاد صورت می‌گیرد. او تصریح می‌کند در صورتی که ظرفیت اختصاص یافته به سهمیه رزمندگان تکمیل نشود، باقی مانده ظرفیت به صورت بومی جهت پذیرش داوطلبان اختصاص خواهد یافت. شیوه گزینش در دوره شبانه نیز به صورت کاملاً بومی و استانی خواهد بود. و در نهایت این‌که پذیرش در دوره‌های غیرانتفاعی و غیردولتی هم به شیوه بومی ناحیه‌ای است (فرهیختگان آنلاین ۲۰ مرداد ۱۳۹۲).

به نظر می‌رسد طبق این شیوه پذیرش، در مجموع حدود ۷۰ الی ۸۰ درصد دانشجویان در ناحیه و یا استان بومی خود مشغول به تحصیل خواهند شد.

کارویژه‌های بومی‌گزینی؛ دیدگاه موافقان و مخالفان

از بعد آموزشی مدافعان طرح بومی‌گزینی به نکاتی چون تحقق عدالت آموزشی به‌خصوص در رشته‌های روزانه، بسترسازی جهت جذب نخبه‌های داخل هر یک از استان‌ها و از این طریق ارتقای بیش از پیش سطح کیفی دانشگاه‌ها آن استان و شکل‌گیری رقابت علمی بین دانشگاه‌های سراسر کشور تأکید دارند. علاوه بر این پذیرش دانشجویان به شیوه بومی‌گزینی می‌تواند به افزایش شاخص قبولی داوطلبان بومی استان‌ها و بالطبع افزایش میزان دسترسی آنان به آموزش عالی شود. مدافعان این طرح همچون مسؤولان وزارت علوم و سازمان سنجش ابعاد مثبت اقتصادی و به‌ویژه فرهنگی طرح بومی‌گزینی را نیز از مهم‌ترین علت‌های اولویت آن ذکر می‌کنند و معتقدند که از بُعد اقتصادی طرح مذکور باعث کاهش هزینه‌های دولت در زمینه تأمین خوابگاه‌ها و کاهش هزینه‌های دانشجویان در شهرستان‌های غیربومی شده و باعث جلوگیری از بروز برخی از ناهنجاری‌های فرهنگی و اخلاقی در محیط‌های خوابگاهی می‌شود. این طرح باعث می‌شود دانشجویان تنها در دانشگاه بوده و با پدیده‌ای مانند خوابگاه‌ها و خانه‌های دانشجویی مواجه نباشیم. از سوی دیگر وقتی دانشجویان کشور جابه‌جا نشوند تغییرات فرهنگی کمتر خود را نشان می‌دهد.

اما مخالفان طرح معتقدند این طرح نابرابری آموزشی و ناتوانی دولت در تأمین خوابگاه‌ها و امکانات رفاهی برای دانشجویان را نشان می‌دهد. هم‌چنین پیامدهایی از قبیل نابرابری جنسیتی، رشد پدیده مهاجرت به شهرهای بزرگ، جدایی و انفکاک فرهنگ‌های مختلف از یکدیگر و تضعیف روحیه همبستگی و انسجام ملی و ایجاد نابرابری‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را به دنبال دارد (بذرافشان و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۱). منتقدان که نگارنده این مطلب نیز در زمره آنان است بر این نظرند که با توجه به شرایط داخلی و منطقه‌ای ایران، اصولاً سیاست‌گذاری آموزشی باید علیه شکاف‌های قومی در کشور باشد؛ یعنی ذکر آموزه‌های مبتنی بر احساس ملت واحد به موازات تکریم و به رسمیت شناخته شدن تمامی قومیت‌ها (جان‌پرور، ۱۳۹۳: ۴۱). علاوه بر این، این طرح به لحاظ آموزشی نیز دانشجویان با استعداد مناطق کمتر توسعه یافته را در منطقه خویش ساکن می‌سازد و از آنجا که اغلب دانشگاه‌های کیفی در تهران تمرکز دارند سیاست بومی‌گزینی اغلب استان‌های کشور را از حضور در این دانشگاه‌ها محروم می‌کند. اجرای این طرح بر فرض قابل دفاع بودن آن از برخی ابعاد، پیامدهایی دارد که متأسفانه متولیان امر به این مهم از منظر مسائل کلان اجتماعی، سیاسی و در نهایت امنیت ملی توجه کافی نشان نداده‌اند که در ادامه به تفصیل به بررسی پیامدهای آن اشاره خواهد شد.

پیامدهای احتمالی بومی‌گزینی در دانشگاه‌ها

الف) بومی‌گزینی به‌عنوان یک سیاست کلی، به معنای استقرار غیرطبیعی نیروهای انسانی در منطقه خود یا در بند کردن مردم در زادگاه خویش است. این موضوع چنانچه اشاره شد در برابر مسیر طبیعی حرکت تاریخ اجتماعی ایران قرار دارد. سیاست بومی‌گزینی مانعی در برابر تعاملات فرهنگی و اجتماعی ایرانیان بوده و در درازمدت باعث گم‌شدگی احساسات ملی و کاهش پیوستگی‌های فرامنطقه‌ای می‌شود.

ب) وقتی نخبگان مناطق گوناگون به جای تعاملات و تجانس اجتماعی و فرهنگی اجباراً در یک منطقه مستقر شوند به این معنا خواهد بود که ما به‌صورت غیرمستقیم رقابت‌های سیاسی، اقتصادی و منطقه‌ای در سطح کشور را دامن زده‌ایم. این موضوع زمانی اهمیت حیاتی می‌یابد که به نقش و کارکرد قوم‌گرایانی که بر طبل جدایی گروه‌های اجتماعی در ایران می‌کوبند توجه بیشتری نماییم. آنان با استفاده از نارضایتی‌های ناشأ گرفته از برخی از سیاست‌های نادرست دولت‌ها به تحریک نخبگان منطقه‌ای پرداخته و از این طریق بر ابعاد رقابت‌های منفی و سیاسی نمودن مسائل اقتصادی و اجتماعی می‌پردازند و روز به روز باعث جداافتادگی مناطق از سرزمین پدری می‌شوند.

ج) بومی‌گزینی موجب انسجام فرهنگ و رسوم بومی (به معنای ایزوله شدن) و دور افتادگی آن از دیگر مناطق کشور شده و به تدریج باعث تضعیف بنیادهای فرهنگ ملی من جمله زبان ارتباطی ایرانیان و دیگر عناصر فرهنگی ایرانی خواهد شد. به‌عنوان مثال همه‌ی دانشجویان بومی در یک کلاس به زبان محلی خود صحبت خواهند کرد. در سطح دانشگاه‌ها نیز وضع به همین منوال خواهد شد. استادان بومی نیز تحت تأثیر فضای بومی، درس‌ها را به زبان محلی ارائه خواهند کرد. در این شرایط زبان ملی مهجور واقع شده به تدریج زبان ارتباطی میان ایرانیان که زبان هیچ قوم و گروه اجتماعی خاصی نبوده و در چیدمان مصالح آن همه‌ی اقوام ایرانی مشارکت داشته‌اند عملاً به نفع گویش منطقه‌ای عقب‌نشینی خواهد کرد. به عبارت دیگر، دانش‌آموختگان دانشگاهی مناطق گویشی بدون آگاهی از فرهنگ سرزمین پدری و عاجز از برقراری ارتباط درست و روان با دیگر مناطق، در برابر نغمه‌های انحرافی قوم‌گرایانه آسیب‌پذیرتر خواهند شد.

د) همان‌گونه که می‌دانیم در مناطقی از کشور نوعی تنیدگی فرهنگی و گویشی میان مردم این سوی مرز سیاسی با کشورهای همسایه وجود دارد. گویش‌وران آن سوی

مرزها در روزگاری نه چندان دور در داخل مرزهای سیاسی ایران می‌زیستند و امروزه نیز حاملان فرهنگ و تمدن ایران کهن هستند. بدون تردید بخشی از فعالان اجتماعی و سیاسی دو طرف مرز تحت تأثیر ایدئولوژی‌های قومیت‌گرا در صدد پی افکندن پایه‌های نوین ملی در قالب یک ملت واحد هستند. عدم ارتباط نخبگان علمی و فرهنگی با پایتخت و دیگر مناطق کشور و دور افتادگی از حداقل‌های ارتباط فرهنگی، بسترساز اهداف این گروه‌ها خواهد بود. هر چه تعاملات بین پایتخت با مناطق مرزی و پیرامونی و بالعکس کاهش یابد یا این ارتباط مشوش شود به همان نسبت پاشنه آشیلی برای اتحاد و انسجام ملی محسوب می‌شود. بومی‌گزینی در نظام آموزش عالی و نظام وظیفه و دیگر حوزه‌هایی که در دستور کارند باعث تقویت زمینه‌های روند واگرایی در مناطق داخلی و همگرایی‌های مناطق قوم‌نشین با ملت‌های آن سوی مرز مشترک خواهد شد. در سوی دیگر با استقرار دانشجویان در مناطق قومی و کم برخوردار و محرومیت آنان در بهره‌جویی از ظرفیت‌های برتر در سطح ملی، علاوه بر این‌که دانشجویان بومی را با نوعی جبر و محدودیت در انتخاب مواجه می‌کند، شکلی از تبعیض را نیز در خود دارد و بسیاری از آنان را به دانشگاه‌های برتر در آن سوی مرزها سوق خواهد داد.

و) در نهایت این‌که سیاست بومی‌گزینی در بلندمدت، مردم در هم تنیده مناطق ایران را به تدریج از یکدیگر دور خواهد کرد، مردمی که به تدریج زبان یکدیگر را درک نکرده و به زبان مشترک سخن نخواهند گفت یا به سختی قدرت ارتباط با دیگری را خواهند داشت که این خود می‌تواند باعث ایجاد زمینه‌های شکل‌گیری مجمع‌الجزایر فرهنگی و قومی در کشور شود.

نتیجه‌گیری

متأسفانه طرح بومی‌گزینی دانشگاه‌ها بنا به دلایل مختلفی که در متن این نوشتار به آنها اشاره شد می‌تواند سدی در برابر انسجام اجتماعی ایرانیان ایجاد کرده و مصالح عالی‌ه کشور را تهدید کند و در درازمدت در برابر روند طبیعی تاریخ اجتماعی ایران قرار گیرد. با اجرای این طرح دانشگاه‌هایی که باید دغدغه‌های ملی داشته باشند، تبدیل به جزایری پراکنده شده و جوانان را در لاک قومیت فرو خواهد برد. همین‌طور این سیاست در بلندمدت، مردم در هم تنیده مناطق ایران را به تدریج از یکدیگر جدا می‌کند، مردمی که به تدریج زبان یکدیگر را درک نکرده و به زبان مشترک سخن نخواهند گفت

یا به سختی قدرت ارتباط با دیگری را خواهند داشت و در نتیجه آن زمینه‌های شکل‌گیری مجمع‌الجزایر فرهنگی و قومی در کشور فراهم خواهد شد. از منظر امنیتی نیز این سیاست در بلندمدت در تنافر با امنیت ملی کشور است. دانشگاه‌ها با این سیاست زیربنا و مبنای ملی خود را از دست داده و در آینده، کشور دچار چالش‌های فرهنگی و اجتماعی نابهنجار خواهد شد.

راهکارها

با توجه به شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیای قومی در ایران پیشنهاد می‌شود، طرح بومی‌گزینی در مراکز آموزش عالی متوقف شود. ارزیابی مقالات و پژوهش‌های صورت گرفته درخصوص طرح بومی‌گزینی نیز هر چند این طرح را از برخی جهات قابل دفاع می‌داند، اما آثار و تبعات آن را از منظر انسجام اجتماعی ایرانیان در بلندمدت دارای آسیب‌هایی قابل ملاحظه می‌داند. البته به‌عنوان راه‌حل جایگزین در شرایط کنونی می‌توان به این راهکار اشاره کرد که بومی‌گزینی دانشگاه‌ها می‌تواند در اشکال محدودتر در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی همانند دانشگاه‌های پیام‌نور و غیرانتفاعی با متقاضیان کمتر، اجرایی شود.

منابع

- آراسته، حمیدرضا (۱۳۸۵)؛ گزارش عملکرد ستاد اجرایی برگزاری کارگاه‌های تخصصی از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۵، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- اتابکی، تورج (۱۳۷۳)؛ «ملیت، قومیت و خودمختاری در ایران معاصر»، فصلنامه گفتگو، ش ۳.
- احمدی، حمید (۱۳۹۶)؛ مدیریت سیاسی بحران‌های قومی، تهران، مرکز مطالعات راهبردی و آموزش وزارت کشور و دانشگاه تهران.
- احمدی، حمید؛ هوشمند، احسان (۱۳۸۸)؛ تبارشناسی مسائل و مشکلات قومی در مناطق قوم‌نشین ایران، تهران: دبیرخانه شورای پژوهش وزارت کشور.
- بذرافشان‌مقدم، مجتبی؛ مهدوی‌شکیب، علی؛ خجسته‌بوجار، مریم (۱۳۹۳)؛ «بررسی دیدگاه مدیران، کارشناسان و دانشجویان نسبت به اجرای طرح بومی‌گزینی در پذیرش دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی»، فصلنامه مطالعات اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی، س ۴، ش ۵، صص ۸۱-۱۱۳.
- بیات، کاوه (۱۳۸۴)؛ «حق و ناحق مسائل قومی در ایران معاصر»، فصلنامه گفتگو، ش ۴۳، صص ۲۱-۷.

- جان‌پرور، محسن؛ صالح‌آبادی، ریحانه؛ احمدآبادی، آرزو (۱۳۹۰)؛ «آسیب‌شناسی هویت ملی ناشی از پذیرش دانشجویان بومی در دانشگاه‌ها»، *مطالعات جامعه‌شناختی ایران*، دوره ۴، ش ۱۲، صص ۶۰-۴۱.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۷۲)؛ «هویت ملی و اقوام ایرانی»، در *عصر خیزش قومیت‌ها، مجله سیاسی خارجی*، س ۷، ش ۱.
- جمالی، احسان؛ باقی‌یزدل، رقیه (۱۳۹۶)؛ «چالش‌های بومی‌گزینی در آزمون سراسری آموزش عالی ایران»، *فصلنامه علمی پژوهشی آموزش عالی ایران*، س ۸، ش ۲، صص ۳۰-۱.
- جوادی، عباس (۱۳۹۵)؛ *ایران و آذربایجان در بستر تاریخ*، لندن: اچ.اند.اس.مدیا.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۱)؛ «گفت‌وگوی بین فرهنگی و انسجام ملی با تأکید بر نظریه هابرماس»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۳، ش ۱۲، صص ۸۹-۷۵.
- داوری ردکانی، نگار (۱۳۸۶)؛ «نمادهای هویت ایرانی و زبان فارسی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۸، ش ۲، صص ۲۷-۳.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۶)؛ نگرشی ساده‌انگارانه به هویت ملی در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۸، ش ۳، صص ۵۳-۳۱.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۵)؛ «زبان ملی و برنامه‌ی آموزش زبان‌های محلی»، *فصلنامه ایرانشهر امروز*، س ۱، ش ۳، صص ۸-۵.
- (۱۳۹۵)؛ *تأملی درباره‌ی ایران جلد نخست: دیباچه‌ای بر نظریه‌ی انحطاط ایران با ملاحظات مقدماتی در مفهوم ایران*، تهران: مینوی خرد.
- عراقیه، علیرضا؛ فتحی‌واجارگاه، کوروش؛ فروغی‌ابری، احمد علی؛ فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۸)؛ «تلفیق راهبردی مناسب برای تدوین برنامه درسی چند فرهنگی»، *فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ۲، ش ۱، صص ۱۶۵-۱۴۹.
- فرهیختگان آنلاین www.fdn.ir، (۹۲/۶/۲۰).
- کریمی‌مله، علی (۱۳۸۷)؛ *مدیریت سیاسی جوامع چندفرهنگی*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ناتل‌خانلری، پرویز (۱۳۸۲)؛ *دستور تاریخی زبان فارسی*، ج ۳، تهران: توس.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۸)؛ «زبان فارسی و هویت ملی»، *فصلنامه فروزش*، ش ۲، صص ۹۸-۹۲.
- نظری، علی‌اشرف؛ باقری، صمد (۱۳۹۰)؛ «آموزش عالی و همبستگی ملی در ایران (۱۳۸۴-۱۳۶۸)»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۲، ویژه‌نامه شماره یک، صص ۲۸-۱.
- نوربخش، یونس (۱۳۸۷)؛ «فرهنگ و قومیت، مدلی برای ارتباطات فرهنگی در ایران»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، س ۱، ش ۴، صص ۹۰-۶۷.
- هوشمند، احسان (۱۳۸۷/۱/۲۴)؛ *اعتماد ملی*، www.etemaad.ir.
- Adib-Moghaddam, Arshin (2006); "Reflections on Arab and Iranian Ultra-Nationalism", *Monthly Review Magazine*, 11/06.
- Akbari, Mohammad and zolfeghari, hossein, (2009); "A Geopolitical Analysis of ethnicity in Iran, with an Emphasis on Challenges and Opportunities", *Geopolitics Quarterly*, Vol. 5, No. 3: PP 45-69.